

سیاست‌های فرآتلانتیکی فرانسه در دوران نیکلا سارکوزی

سعید خالوزاده^۱

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه پاریس

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۷

چکیده

با قدرت یافتن نیکلا سارکوزی، سیاست خارجی فرانسه در چرخشی آشکار ماهیتی آمریکانگرا پیدا کرد. سارکوزی از همان ابتدای کسب قدرت، سیاست همسویی با آمریکا را در پیش گرفت. آتلانتیک‌گرایی اهرمی مهم و اجتناب‌ناپذیر در سیاست خارجی سارکوزی قلمداد می‌شود و وی با فاصله گرفتن از سیاست‌های سنتی گلیستی نقطه عطفی را در سیاست خارجی بعد از دوگل رقم زد. این گرایش نوین، جدای از سیاست‌های فرآتلانتیکی فرانسه در رابطه با ایران نیز نمود دارد و به روشنی تغییرات سیاست فرانسه را که از نزدیکی به آمریکا سرچشمه می‌گیرد نشان می‌دهد. رویکرد نوین سارکوزی در سیاست خارجی، در برگزیده نگرش متوازنی از اروپامداری و آتلانتیک‌گرایی است که در آن، اتحادیه اروپا و ناتو مکمل استراتژیک و عملیاتی یکدیگر تلقی می‌شوند. سارکوزی به دنبال بازتعریف نقش فرانسه در مناسبات بین‌المللی بود و تلاش کرد با اهرم آتلانتیک‌گرایی و نزدیکی به آمریکا، به نفوذ و اعتبار بیشتر در صحنه بین‌المللی دست یابد. سارکوزی به موازات تقویت تعاملات فرآتلانتیکی، با اعلام بازگشت کشورش به شاخه نظامی ناتو، برای کسب سهم بیشتری از فرماندهی ناتو و همچنین اعزام نیرو به افغانستان تلاش کرد.

واژگان کلیدی: آمریکا، ایران، سارکوزی، سیاست خارجی و امنیتی، ناتو.

مقدمه

با انتخاب نیکولا سارکوزی^۱ در می ۲۰۰۷م، به ریاست جمهوری فرانسه، تحولات زیادی در این کشور رخ داد. در صحنه روابط خارجی، فصل جدیدی در سیاست خارجی این کشور آغاز شد. افول نسبی موقعیت بین‌المللی فرانسه به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و محدودیت امکانات و مقدرات این کشور، بازاندیشی در اصول سنتی سیاست خارجی را ایجاب می‌کرد تا مانع تبدیل فرانسه به بازیگری درجه دوم در صحنه بین‌المللی شود. از زمان روی کار آمدن سارکوزی، تغییراتی در سیاست خارجی این کشور پدید آمد. به دنبال مخالفت شیراک با حمله آمریکا به عراق و رشد احساسات ضدفرانسوی در آمریکا و پیامدهای بعدی آن، نسلی از سیاست‌مداران فرانسوی از جمله سارکوزی به این نتیجه رسیدند که فرانسه بدون وارد شدن در حلقه حامیان آمریکا و همسویی هرچه بیشتر سیاست‌هایش با آن کشور، آینده‌ای نخواهد داشت (هورکاد، ۱۳۸۶ص. ۲).

علاوه بر اقدامات اروپامدارانه، تقویت رویکرد فرآتلانتیکی فرانسه نیز یکی از اولویت‌هایی بود که سارکوزی از زمان به قدرت رسیدن و حتی پیش از زمان تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری دنبال کرده بود. سارکوزی تلاش کرد همکاری‌های کشورش با آمریکا را به‌ویژه در قالب ناتو و سیاست‌های بین‌المللی آمریکا و مبارزه با تروریسم، مسائل خاورمیانه، عراق، افغانستان، ایران و غیره افزایش دهد. درباره موضوع هسته‌ای ایران، فرانسه چنان رفتار کرد که به کشور پیشرو در مواجهه با ایران و تشدید تحریم‌ها علیه ایران، حتی خارج از چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت، تبدیل شد. رهبران این کشور در چهار سال اخیر، مواضع بسیار تندی علیه ایران اتخاذ کردند که با سیاست‌های دوره ژاک شیراک، هم‌حزبی سارکوزی، کاملاً متفاوت بود.

با توجه به جایگاه مهم فرانسه در صحنه اروپا و آثار آن بر سیاست خارجی اتحادیه اروپایی، در این مقاله به تغییر سیاست خارجی فرانسه از زمان قدرت یافتن سارکوزی

1. Nikola Sarkozy

پرداخته می‌شود. فهم این شرایط جدید، نیازمند پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است: در روابط فرانسه با آمریکا چه تغییراتی روی داده است؟ چه انگیزه‌هایی برای دولت سارکوزی در نزدیکی به سیاست‌های آمریکا متصور است؟ چه دلایل و زمینه‌هایی رئیس‌جمهور فرانسه را به موضع‌گیری‌های تند علیه ایران واداشته است؟

برای ارزیابی این تغییر سیاست، فرضیه این مقاله بر این است که ارتقای جایگاه فرانسه در نقش‌آفرینی جهانی، مستلزم اتخاذ رویکردی نوین در روابط فرآتلاتیکی، با چرخشی آشکار به سمت آمریکا و همگامی با سیاست خارجی این کشور است. با توجه به موضع بسیار جدی آمریکا در رابطه با ایران، سارکوزی سخت‌تر شدن مواضع دولت خود در برابر ایران را در چارچوب نزدیکی با سیاست آمریکا می‌داند؛ امری که در دولت‌های پیش از وی سابقه نداشته است.

در مقاله پیش رو، به محورهای اصلی سیاست‌های فرآتلاتیکی فرانسه در دوره سارکوزی پرداخته می‌شود و موضوعاتی چون: هویت دفاعی و امنیتی اروپایی، توسعه روند آتلاتنیک‌گرایی و ترمیم روابط با آمریکا و بریتانیا، بازگشت به شاخه نظامی ناتو و نزدیکی به آمریکا و روابط با ایران به‌ویژه در موضوع انرژی هسته‌ای، بررسی می‌شود.

سیاست خارجی فرانسه در دوران سارکوزی

سیاست گسست

یکی از جنبه‌های مهم سیاست خارجی فرانسه در دوره سارکوزی، مطرح شدن واژه گسست در ادبیات سیاسی این کشور است. زمانی که وی به قدرت رسید، گسست در سیاست خارجی فرانسه و همچنین در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای فرانسه بارها مطرح شد. آکسل پونیا‌توسکی^۱، نماینده و رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس ملی فرانسه در

1. Axel Poniatowski

۲۱ ژانویه ۲۰۰۸م، در سخنانی به تشریح سیاست خارجی سارکوزی پرداخت و دربارهٔ سیاست گسست وی گفت: من چهار حوزه گسست در سیاست‌های رئیس جمهور جدید می‌بینم: بازگشت فرانسه به اروپا، تمایل فرانسه به آمریکا، جهت‌گیری و تعلق فرانسه به حقوق بشر، و بالاخره افزایش توجه به منافع اقتصادی فرانسه در خارج، هر زمان که احساس نیاز باشد (Le Nouvel Observateur, 29oct. 2009).

در نظام حکومتی فرانسه، رئیس جمهور در تدوین سیاست خارجی، از اختیاری تقریباً مطلق برخوردار است و دارای یک «قلمرو محفوظ»^۱ در این عرصه است؛ در نتیجه، تمایلات و گرایش‌های فردی می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تدوین سیاست خارجی داشته باشد. از نظر قانونی، رئیس جمهور فرانسه «ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به معاهدات» (اصل پنجم قانون اساسی فرانسه) است و «به عنوان فرمانده نیروهای مسلح، ریاست شوراها و کمیته‌های عالی دفاع ملی را عهده‌دار است» (اصل ۱۵ قانون اساسی فرانسه). این امر موجب می‌شود دست وی در تدوین سیاست خارجی بسیار باز باشد (Guillaumin, 2008, p.12).

در مقولهٔ سیاست خارجی، فرانسه در حال بازاندیشی دیدگاه و قرائت خود از روابط بین‌المللی و بازتعریف آموزه‌های سنتی برای افزایش مانور است. برخی منتقدان سارکوزی بر این باورند که سارکوزیسم آمیزه‌ای از «نومحافظه‌کاری آمریکایی» و «پوپولیسم» است و متضمن هیچ‌گونه جهت‌گیری مشخصی نیست. شدیدترین انتقادهای در سطح ملی سارکوزی را به واردات نومحافظه‌کاری آمریکایی به فرانسه متهم می‌کند (Le Marianne, 3-9 mai 2009).

در نگاهی دیگر، سیاست‌شناسان بسیاری همچون ژاک مارسسی^۲، مورخ و استاد دانشگاه سوربن پاریس، معتقدند سارکوزیسم در واقع چیزی جز تلفیقی از بنیادپارتیسم

1. Domaine Réservé
2. Jacques Marseille

مدرن^۱ و پراگماتیسم نیست و سارکوزی در وهله نخست، راست‌گرایی بی‌پیرایه‌ای را که در ناپلئون اول و لویی ناپلئون بناپارت مشاهده می‌شد، داراست (Finkielkraut, 2007 p. 48). آلن دوامل^۲، نماینده پارلمان اروپا و نویسنده فرانسوی، ویژگی‌های شخصیتی سارکوزی از نظر مداومت و سرزندگی را با قدیمی‌ترین گرایش‌های سیاسی راست‌گرای فرانسه؛ یعنی بناپارتریسم مقایسه می‌کند و می‌گوید «سارکوزی بناپارتریسم را به شیوه معاصر به اجرا درآورده و جهت‌گیری‌ها و ایدئولوژی خود را در راه پاسخگویی به چالش‌های جهانی، مشکلات اروپا و غیره به خدمت گرفته است».

هویت دفاعی و امنیتی اروپایی از دیدگاه سارکوزی

با ظهور نیکلا سارکوزی در عرصه قدرت فرانسه، تلاش‌های این کشور برای تعریف هویت امنیتی و دفاعی مستقل برای اروپا، که پیش‌تر فرانسوا میتران و ژاک شیراک به شیوه‌های مختلف پیگیری می‌کردند، نمود عینی‌تر و جدی‌تری به خود گرفت تا آنجا که به اولویتی مهم در سیاست اروپایی و بین‌المللی فرانسه تبدیل شد. سارکوزی با اذعان به اهمیت آمریکا و نقش مناسبات فراآتلانتیکی در ترسیم آینده همگرایی امنیتی و دفاعی اروپا، اتخاذ رویکردی نوین در قبال روابط فراآتلانتیکی کشورش را سرلوحه کار خود قرار داد و با چرخشی آشکار در سیاست خارجی کشورش و نزدیکی بیشتر به ناتو، بازخوانی روابط با آمریکا و همگامی با سیاست خارجی و بین‌المللی این کشور را در پیش گرفت (خالوزاده، ۱۳۸۹ص. ۱۶۸).

۱. بناپارتریسم جریانی سیاسی با بیش از دو قرن سابقه است که مفاهیم اولیه آن از منابع تاریخی و تجارب امپراتوری‌های اول و دوم فرانسه نشئت می‌گیرد؛ ولی امروزه در معنایی نوین، بر مفاهیم «اقتدار، مردم‌گرایی و اصلاحات و پیشرفت اجتماعی» استوار است. تیری شوفا، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش بناپارتریسم، «بناپارتریسم مدرن» را متضمن تحول در مفاهیم دکترینی تعریف کرده که در آن بر دفاع از حاکمیت‌های ملی و مردمی تاکید می‌شود و علت آن را هم به‌ویژه ساخت تکنوکرات اروپای واحد و فاصله گرفتن شدید شهروندان از نخبگان سیاسی می‌داند:

http://francebonapartiste.free.fr/entretien_avec_thierry_choffat.htm

2. Alain Duhamel

فرانسه با در اولویت قرار دادن دفاع اروپایی در دوره ریاست شش‌ماهه بر اتحادیه اروپایی در نیمه دوم ۲۰۰۸م، طرح خود برای ارتقای دفاع اروپایی را در چارچوب سیاستی جدید، مبتنی بر مکمل بودن دفاع اروپایی_ ناتو و با هدف انطباق آن با فضای جدید بین‌المللی، در دستور کار قرار داد. از آنجاکه پایان جنگ سرد از اهمیت فرانسه در صحنه بین‌المللی کاست و سبب شد تا میدان مانور این کشور در عرصه بین‌الملل محدودتر شود؛ پس از روی کار آمدن سارکوزی، الیزه تأکید داشت با بازسازی روابط با آمریکا، نقش فرانسه را به منزله بازیگری سیاسی و نظامی که قادر به تأثیرگذاری بر امور جهانی است، ارتقا بخشد؛ بر همین اساس، معتقد بود که فرانسه و آمریکا می‌توانند ضمن حفظ اصول خود از نزدیکی و اشتراک زیادی در روابط فرآتلانتیک برخوردار باشند.

کنفرانس امنیتی مونیخ که فرصتی برای طرح مسائل مهم سیاست و امنیت بین‌الملل به شمار می‌رود، در چهل و پنجمین نشست خود در فوریه ۲۰۱۱م، مقوله روابط فرآتلانتیکی و دفاع اروپایی را بررسی کرد. روابط فرآتلانتیکی از آن جهت اهمیت داشت که پس از روی کار آمدن دولت جدید/ویاما در آمریکا، برخی از رهبران اروپایی از جمله سارکوزی و مرکل، به این موضوع به دیده عاملی برای تحول در روابط فرآتلانتیکی و حرکت به سمت موازنه جدید فرآتلانتیکی می‌نگریستند. سارکوزی در این کنفرانس با طرح موضوع «دنیای قدرت‌های نسبی»^۱ بر ضرورت همبستگی و همکاری‌ها تأکید کرد. وی اظهار داشت: «ما در دنیای قدرت‌های نسبی به سر می‌بریم. این نخستین منطقی است که تمامی راهبردهای ما باید حول آن سازمان‌دهی شود... یک قدرت واحد نمی‌تواند منازعات بزرگ جهان را حل و فصل کند. قرن بیستم شاهد ظهور قدرت‌های بزرگی است که می‌گویند ما نیز می‌خواهیم نظر خود را ارائه دهیم، ما هم باید به حساب بیاییم، ما هم منفعی داریم که باید از آن دفاع کنیم. اگر تنها یک قدرت بزرگ وجود داشته باشد،

نیازی به همکاری نیز نخواهد بود، یکی به تنهایی تصمیم می‌گیرد و دیگران از آن پیروی می‌کنند؛ ولی وقتی قدرت‌های نسبی وجود داشته باشد، نیاز به همبستگی و همکاری خواهد بود» (سارکوزی، ۷ فوریه ۲۰۰۹). در جریان این کنفرانس، سارکوزی و مرکل اعلامیه مشترکی صادر کردند: «بین آلمان و فرانسه در زمینه سیاست دفاعی اروپا، اشتراک نظر کامل وجود دارد. ما هر دو می‌خواهیم به اروپایی سازی ناتو کمک کنیم تا اروپا در تعریف آنچه مفهوم استراتژیک نوین ناتو خواهد بود، نقش افزون‌تری داشته باشد» (سایت وزارت امور خارجه فرانسه).

تعامل در روابط اروپا - آتلانتیکی

رویکرد سارکوزی در سیاست خارجی در برگرفته نگرش متوازنی از اروپامداری و آتلانتیک‌گرایی است که در آن اتحادیه اروپا و ناتو مکمل استراتژیک و عملیاتی یکدیگر تلقی می‌شوند. در واقع، سارکوزی روند توسعه سیاست امنیتی و دفاعی اروپا را در تقابل با سیاست‌های آمریکا جست‌وجو نمی‌کرد؛ بلکه معتقد بود تقویت گرایش‌های آتلانتیک‌گرایانه کشورش همچون اعلام بازگشت به فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو می‌تواند موافقت و اعتماد آمریکا و اعضای آتلانتیک‌گرای اتحادیه اروپا را نسبت به ارتقای سیاست امنیتی و دفاعی اروپا جلب کند و از تردیدها و ملاحظات جدی آنها در این عرصه بکاهد. سارکوزی به دنبال بازتعریف نقش فرانسه در مناسبات بین‌المللی بود و سعی می‌کرد با اهرم آتلانتیک‌گرایی و نزدیکی به آمریکا به نفوذ و اعتبار بیشتر در صحنه بین‌المللی دست یابد؛ لذا گرایش‌های آتلانتیکی و آمریکا‌گرایانه سارکوزی در قالب اهداف، منافع و طرح‌های بلندپروازانه فرانسه در ابعاد اروپایی، بین‌المللی و فراآتلانتیکی ارزیابی می‌شود.

سارکوزی با رویکرد آتلانتیک‌گرا در سیاست خارجی، به بررسی نگرش هویت دفاعی و امنیتی اروپا و نیز چگونگی تعامل آن با ناتو پرداخت. وی ضمن تأکید مکرر بر اهمیت روابط میان آمریکا و فرانسه و تقویت نقش کشورش در ناتو، از عزم راسخ

خود برای هویت‌بخشی به ساختار امنیت و دفاع اروپایی سخن گفت. راهبرد سارکوزی همکاری بیشتر فرانسه با ناتو بود تا از یک سو از نقش مسلط آمریکا در این پیمان کاسته شود و از سوی دیگر، طرح دفاع اروپایی نزد اعضای اروپایی ناتو مقبولیت بیشتری یابد و با تسریع روند آن، نقش رهبری فرانسه در مسائل اروپایی تقویت شود.

مناسبات فراآتلانتیکی در سیاست خارجی سارکوزی

الف) نزدیکی به آمریکا

با روی کار آمدن سارکوزی در فرانسه فصل جدیدی در سیاست خارجی این کشور آغاز شد. تنزل موقعیت بین‌المللی فرانسه به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، و نیز محدودیت امکانات این کشور (خالوزاده، ۱۳۸۳ ص. ۶۲)، تجدید نظر در اصول سنتی سیاست خارجی را برای جلوگیری از تضعیف موقعیت بین‌المللی فرانسه ایجاد می‌کرد؛ از این رو، دولت سارکوزی در مواجهه با شرایط جدید در اروپا و نیز در سطح بین‌المللی، خود را ناگزیر دید که منطق متفاوتی را بر سیاست خارجی و دیپلماسی فرانسه حاکم سازد. در واقع، ارتقای جایگاه و موقعیت فرانسه به‌عنوان بازیگری جهانی، نیازمند به‌کارگیری تاکتیک‌ها و مانورهای متناسب با اوضاع جدید بین‌المللی بود. بر این اساس، تقویت روابط فراآتلانتیکی در کنار تعهد به همگرایی اروپایی، در دستور کار دولت سارکوزی قرار گرفت. قرار گرفتن در مقابل آنچه اوبر ودرین^۱، وزیر خارجه سابق فرانسه، آن را «قدرت برتر»^۲ توصیف کرده بود، دیگر به مصلحت نبود؛ لذا با قدرت یافتن سارکوزی، سیاست خارجی این کشور در چرخشی آشکار ماهیتی آمریکا‌گرا پیدا کرد. فرانسه ترجیح داد به جای اینکه مانعی در برابر سیاست‌های آمریکا باشد، در بحران‌های بین‌المللی با آمریکا همسو باشد و به کمک آن بشتابد و البته منافع فرانسه را جست‌وجو کند (Lavallée, 2008 pp. 46-47).

1. Hubert Vedrine
2. Hyper Power

سارکوزی در اجلاس بخارست^۱، با اعلام اعزام نیروی کمکی به افغانستان در قالب مأموریت ناتو، خبر از پیوستن دوباره کشورش به فعالیت‌های نظامی ناتو داد (Le Monde, 4 avril 2008). یکی از اهداف مهم فرانسه در اتخاذ این تصمیم این است که نه تنها در اروپا؛ بلکه در مناطق حساسی همچون خاورمیانه، تأثیرگذاری و حضور فعال‌تری داشته باشد. از سویی، براساس دکترین نظامی جدید فرانسه، پاریس باید این توانایی را پیدا کند که در مدت دو هفته، نیروی ۳۰ هزار نفری به نقاط دوردست گسیل کند و این تنها در چارچوب عملیات ناتو انجام‌پذیر خواهد بود؛ بدین معنا که مشارکت در چنین عملیاتی تنها با استفاده از امکانات لجستیکی و پشتیبانی آمریکا امکان‌پذیر بوده است؛ از این‌رو، روشن است که سارکوزی از همان نخستین سال ریاست جمهوری خود، سیاست همسویی با آمریکا را در پیش گرفت (هورکاد، ۱۳۸۶ص. ۴).

با آنکه به گمان عده‌ای، این تصمیم نتیجه طبیعی تغییر نگرش در سیاست خارجی فرانسه و گرایش بیشتر به آمریکا قلمداد شده است، این مهم را تداعی می‌کند که فرانسه با عضویت مجدد در فرماندهی نظامی ناتو، مایل است روابط نزدیک‌تری با آمریکا برقرار کند. بدین ترتیب فرانسه انتظار دارد با پیوستن به فرماندهی نظامی ناتو، ضمن تأثیرگذاری بیشتر بر عملیات نظامی آن، نظارت بیشتری بر تحولات اتحاد آتلانتیک داشته باشد و منافع فرانسه را هر چه بیشتر تأمین کند. سارکوزی با اذعان به اهمیت آمریکا و نقش مناسبات فراآتلانتیکی در ترسیم آینده همگرایی امنیتی و دفاعی اروپا، رویکرد جدیدی در روابط فراآتلانتیکی کشورش داشت و با چرخشی آشکار، نزدیکی بیشتر به ناتو، بازخوانی روابط با آمریکا و همگامی با سیاست خارجی و بین‌المللی این کشور را در سیاست خارجی فرانسه، در پیش گرفت (Lavallée, 2008 : pp. 48-50).

۱. بیستمین اجلاس سران ناتو در بخارست، پایتخت رومانی، که از دوم تا چهارم آوریل ۲۰۰۸م برگزار شد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اجلاس این سازمان در طول تاریخ آن به‌شمار می‌رود.

ب) بازگشت به شاخه نظامی ناتو

یکی از برنامه‌هایی که سارکوزی پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری فرانسه در پیش گرفت، اعلام پیوستن کشورش به فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو بود. وی با این کار، ضمن تقویت رویکرد فرآتلانتیکی خود، تلاش کرد نزدیکی بیشتری با رهبری آمریکا در ناتو دست‌وپا کند. پیام اصلی سارکوزی، اعلام بازگشت به مناسبات فرآتلانتیکی و احیای رهبری فعال فرانسه در اروپاست و برای نیل به این مهم، آتلانتیک‌گرایی را اهرمی مهم و اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کند.

بازگشت فرانسه به فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو، از سیاست‌های آشکارا آتلانتیک‌گرایانه سارکوزی است.^۱ به نظر می‌رسد وی قصد داشت با این کار که ارزشی نمادین در تأمین آستی آتلانتیکی پس از مخالفت با جنگ آمریکا در عراق داشت، حامیان بیشتری در میان اعضای اروپایی ناتو بیابد و آن را در خدمت اهداف اروپایی به ویژه ارتقای سیاست امنیتی و دفاعی اروپا قرار دهد. در واقع، سارکوزی روند توسعه سیاست امنیتی و دفاعی اروپا را در تقابل با سیاست‌های آمریکا جست‌وجو نمی‌کرد؛ بلکه معتقد بود تقویت گرایش‌های آتلانتیک‌گرایانه کشورش همچون اعلام بازگشت به فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو می‌تواند موافقت و اعتماد آمریکا و اعضای آتلانتیک‌گرای اتحادیه اروپا را نسبت به ارتقای سیاست امنیتی و دفاعی اروپا جلب کند و از تردیدها و ملاحظات جدی آنها در این عرصه بکاهد.

سارکوزی با بازگشت مجدد به شاخه نظامی ناتو و در واقع با پایان دادن به احساس ضدآمریکایی دولت‌های پیشین فرانسه، تلاش کرد اعتماد به نفس خود را در ورای اقیانوس اطلس به نمایش بگذارد. گروه بزرگی از دیپلمات‌های فرانسوی، با دیدگاهی

۱. ژنرال دوگل رئیس‌جمهور فرانسه، در سال ۱۹۶۶م، فرانسه را از شاخه نظامی ناتو خارج کرد و از آمریکا خواست تمام نیروهایش را از خاک این کشور بیرون ببرد. این موضوع در شرایط سیاسی آن دوران، هیاهوی زیادی در روابط فرانسه با آمریکا ایجاد کرد.

سوررئال معتقدند که این کار بازگشتی به وضعیت سابق بود که در آن، موجودیت فرانسه در کنار آمریکا معنا پیدا می‌کرد. در این راستا از سال ۲۰۰۹م، دو تن از ژنرال‌های فرانسوی به سمت‌هایی در فرماندهی استراتژیک امنیتی ناتو نائل شدند، امری که تا پیش از این ممکن نبود (L'Express, 22 avril 2011).

پیامدهای رویکرد آتلانتیک‌گرایانه سارکوزی

نیکلا سارکوزی پس از به قدرت رسیدن، به موازات اقدامات و رویکردهای اروپامدارانه، تقویت تعاملات فراآتلانتیکی فرانسه را نیز، از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی و بین‌المللی فرانسه قرار داد. مطالعه تأثیر این اقدامات بر روند سیاست‌های امنیتی و دفاعی اروپا برای ترسیم چشم‌انداز آتی این همگرایی، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

دیدگاه دوسویۀ سارکوزی را در سخنرانی او در کنفرانس امنیتی مونیخ در ۷ فوریه ۲۰۰۹م، می‌توان مشاهده کرد. وی در این کنفرانس گفت: «اروپا و آمریکا خانواده غرب را تشکیل می‌دهند که ارزش‌های مشترکی دارند و باید با یکدیگر از این ارزش‌ها دفاع کنند. این ارزش‌ها را نباید به دیگری تحمیل کرد؛ بلکه باید دیگران را نسبت به آنها اقناع کرد. اروپا گزینه‌های ساخت اروپای واحد از یک سو و اتحاد آتلانتیک از سوی دیگر را انتخاب کرده و صلح خود را بر مبنای این دو محور بر پا ساخته است. فرانسه عمیقاً به این دو محور اعتقاد دارد. امروز بحث دفاع اروپایی و ناتو در میان است، نه دفاع اروپایی یا ناتو. این یک اشتباه بزرگ بوده که یکی تضعیف و دیگری تقویت شود. من این گزینه سیاسی را که تاکنون اتخاذ آن در فرانسه چندان آسان نبوده، در پیش گرفته‌ام» (سارکوزی، ۷ فوریه ۲۰۰۹).

نگرش فرانسه به امنیت و دفاع اروپایی ابعاد مختلفی دارد. از یک سو، فرانسه پس از دوران جنگ سرد، نقشی اساسی در ایجاد سازوکار دفاعی و امنیتی برای اروپا ایفا کرده که این امر بعد از روی کار آمدن سارکوزی، به یک اولویت و دغدغه مهم برای فرانسه

تبدیل شده است؛ از سوی دیگر، هم‌زمان در جست‌وجوی توازنی در روابط با ناتو بوده و سارکوزی ناتو و سیاست امنیتی و دفاعی اروپا را دو طرح مکمل که هر یک به دیگری نیاز دارد، معرفی کرده است. فرانسه خواستار تعیین مرز برای قابلیت‌های ناتو است. این کشور نگران است که «جهانی‌شدن» ناتو، که آمریکا در پی تحقق آن است، به دلیل نگاهی که این کشور به اتحاد دموکراسی‌های جهانی دارد، موجب تنزل وجهه اروپا شود؛ زیرا این نگاه، متضمن بدیل‌زایی برای سازمان ملل خواهد بود که تنها سازمان برخوردار از مشروعیت در سطح بین‌المللی است (Martin-Lalande, 2007 p. 41).

نزدیکی روابط با بریتانیا

بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم، روابط بسیار نزدیکی با آمریکا داشته است و این رابطه موضوعی کاملاً شناخته شده است. نیکلا سارکوزی پس از رسیدن به قدرت، گزینه نزدیکی و تقارب مواضع با بریتانیا را نیز در پیش گرفت و با تأکید بر مشترکات فرانسه و بریتانیا، در عرصه اروپایی و بین‌المللی، این کشور را به اهتمام افزون‌تر به ادامه روند تلاش‌های هم‌گرایانه در اروپا ترغیب کرد. سارکوزی که در صدد تحول در روابط فراتلانتیکی فرانسه و به‌ویژه زدودن کدورت‌های موجود میان کشورش و آمریکا پس از جنگ عراق بود، با اذعان به نقش و اهمیت بریتانیا در تحول‌آفرینی در روابط فراتلانتیکی اروپا، سیاست تیزهوشانه نزدیکی به این کشور را در پیش گرفت. در هر حال، بریتانیا سابقه نزدیکی بیشتری با آمریکا دارد و روابط ویژه بریتانیا و آمریکا، دهه‌ها الگوی روابط مناسب برای دو سوی آتلانتیک بوده است. با وجود اختلاف زیاد درباره دیدگاه فراتلانتیکی بین دو کشور، سارکوزی با اذعان به نقش اجتناب‌ناپذیر بریتانیا در پیشرفت و پسرفت همگرایی اروپایی، در مسائل بین‌المللی، دیدگاه خود را به این کشور نزدیک‌تر کرده و در پی تحکیم روابط دو کشور است؛ امری که مورد استقبال آمریکا نیز هست.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد بریتانیا با اشتیاق از بازگشت کامل فرانسه به پیمان

ناتو استقبال می‌کند و آن را در راستای سیاست نزدیکی خود با آمریکا می‌داند. در عین حال، بریتانیا همچنان با فرانسه درباره سیاست امنیتی و دفاعی اروپا اختلاف نظر دارد. در این میان، دو کشور باید به توافقی دست یابند که از یک سو پیشرفت مورد نظر فرانسه در زمینه سیاست امنیتی و دفاعی اروپا را امکان‌پذیر سازد و از سوی دیگر، خواست و تمایل بریتانیا مبنی بر تقویت همکاری‌های اتحادیه اروپا و ناتو را برآورده کند (Valasek, 2008 p.28). این امر به خودی خود و در مرحله اجرا، چالش‌هایی بین فرانسه و بریتانیا از یک سو و بین اتحادیه اروپا، ناتو و آمریکا از سوی دیگر به وجود می‌آورد (مرکز اطلاعات مربوط به مسائل اروپا).

نیکلا سارکوزی در دیدار رسمی مارس ۲۰۰۸م خود از لندن، پس از استقبال سلطنتی ملکه الیزابت دوم از او، در پارلمان این کشور سخنرانی کرد.^۱ وی در نطق خود پیشنهاد عقد یک «اخوت نوین فرانسوی - بریتانیایی»^۲ در قرن بیست و یکم را داد. وی گفت: «فرانسه خواسته ساده‌ای دارد: همواره تفاهم بیشتر، همواره همکاری بیشتر و همواره همبستگی بیشتر... همه چیز توجیه‌گر این خواسته است: جایگاه مشترک ما به عنوان عضو دائمی شورای امنیت، مسئولیت‌های ما به عنوان قدرت‌های هسته‌ای، نفوذی که هر یک از ما در بخشی از جهان اعمال می‌کنیم، عضویت مشترک ما در اتحادیه اروپایی و تعهد بنیادین ما در قبال دموکراسی و آزادی» (<http://lci.tf1.fr/monde/europe/2008-03>).

دیدار سارکوزی از بریتانیا، به معنای تغییراتی در سیاست اروپایی فرانسه است. سارکوزی در این سفر نشان داد که به جای حفظ زوج فرانسه - آلمان در شکل‌دهی اروپا، به ترکیب جدید فرانسه - بریتانیا - آلمان روی آورده و این در حالی است که بریتانیا در جمع دیگر کشورهای این اتحادیه، کمترین پایبندی‌های اروپایی را دارد و این امری است که با سیاست سنتی اروپایی فرانسه کاملاً مغایرت دارد. رئیس‌جمهور

۱. افتخار ایراد سخنرانی در پارلمان انگلستان به ندرت به رؤسای دولت‌های خارجی داده می‌شود.

فرانسه در اظهارات خود نشان داد که بریتانیا را متحد جدیدی برای خود، برگزیده است (Le Marianne, 29 mars 2009).

افغانستان و ایران از جمله موضوعاتی هستند که دو کشور درباره آنها، دست کم بر سر اصول کلی، اشتراک نظر دارند. فرانسه و بریتانیا در قبال موضوع مبارزه با تروریسم، به ویژه در عملیات ناتو در افغانستان، سیاست‌های هماهنگی را در پیش گرفته‌اند. گوردون براون و نیکلا سارکوزی از راهبرد جدید *اوباما* مبنی بر اعزام ۳۰ هزار نیروی بیشتر به افغانستان حمایت کردند (The Independent, decembre 2, 2009). سیر وقایع نشان داد موضوع هسته‌ای ایران نیز سیاست‌های دو کشور را به یکدیگر و هر دو را به آمریکا نزدیک‌تر کرده است. ظاهراً سیاست‌های فراآتلانتیکی، وارد دوران جدیدی از همکاری و همگرایی شده است.

تأثیر سیاست‌های فراآتلانتیکی فرانسه بر رابطه با ایران

در گذشته، روابط ایران و فرانسه با وجود فراز و نشیب‌های فراوان، به ویژه در حوزه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، نسبتاً مطلوب بود و در حوزه سیاسی نیز، همواره راه برای چانه‌زنی درباره اختلافات دو کشور باز بود. مواضع نسبتاً مستقل فرانسه از آمریکا، این کشور را در موقعیتی ویژه برای همکاری با ایران قرار می‌داد. اما رویدادهایی که به ویژه در چند سال گذشته در صحنه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین در سیاست داخلی دو کشور و از زمان روی کار آمدن سارکوزی روی داد، روابط دو کشور را سخت متأثر کرد.

الف) چرخش در سیاست‌های فرانسه نسبت به ایران

نیکلا سارکوزی از هنگام رسیدن به مقام ریاست جمهوری در می ۲۰۰۷م، تغییرات چشمگیری را در سیاست خارجی فرانسه به وجود آورد. مهم‌ترین ویژگی این تغییرات، همسویی بیشتر با سیاست‌های دولت جورج بوش بود که بازتاب سخت‌تر شدن مواضع

فرانسه در برابر پرونده هسته‌ای و نیز سایر سیاست‌های ایران بود. در اینجا این پرسش مطرح است که چه دلایل و انگیزه‌هایی رئیس‌جمهور فرانسه را به موضع‌گیری‌های تند علیه ایران واداشته و دامنه اختلافات دو کشور، شامل چه حوزه‌هایی می‌شود. به نظر می‌رسد تغییر رویکرد سیاست خارجی فرانسه به سمت مناسبات فرآتلاتیکی در کنار تهاجمی شدن سیاست‌های دولت ایران نسبت به غرب، سبب در پیش گرفتن مواضع تند در قبال ایران شده است.

با آغاز دوران ریاست جمهوری سارکوزی، شرایط به کلی تغییر کرد. گرچه او سابقه مخالفت جدی با ایران را نداشت و از جناح راست بود، خواهان چرخش کامل در سیاست خارجی بود و به این ترتیب، مخالفت با ایران به عنوان نمادی از این چرخش در سیاست تلقی می‌شد. سارکوزی قصد داشت با موضع‌گیری در مقابل جمهوری اسلامی ایران نشان دهد که دوران جدیدی آغاز شده و این دوران، دوران چرخش به سمت آمریکا است (ایوبی، ۳ بهمن ۱۳۸۹).

پروفسور بزناز هورکاد، پژوهشگر ارشد مرکز ملی تحقیقات علمی^۱ فرانسه، معتقد است با روی کار آمدن سارکوزی، فرانسه شاهد تغییر قابل توجهی در سیاست خارجی خود بود. این تغییر جهت‌گیری، بر رویکرد آن کشور نسبت به ایران نیز مؤثر بوده و سیر وقایع نشان داد که سیاست‌های فرانسه در این دوران در چارچوب نزدیکی به آمریکا تنظیم شده و رابطه با ایران را منفی کرده است (هورکاد، ۱۳۸۶ص. ۳).

سارکوزی همچون رؤسای جمهور سابق فرانسه به دنبال احیای قدرت جهانی کشورش است اما با رویکردی متفاوت؛ وی افول نقش آفرینی فرانسه در دوران ژاک شیراک در خاورمیانه را در درجه نخست، نتیجه دور شدن کشورش از ایالات متحده می‌داند. به همین دلیل، مواضع این کشور پس از روی کار آمدن سارکوزی به سمت همکاری بیشتر با آمریکا و متحدان آن در منطقه (بریتانیا و اسرائیل) سوق یافت؛ از

1. Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS)

سوی دیگر، روی کارآمدن دولت اصول‌گرا در ایران و حاکم شدن گفتمان ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه، همراه با به چالش کشیدن شدید غرب، موجب بروز دور جدیدی از چالش‌ها در روابط ایران و فرانسه شد. هم‌زمانی این تحولات در تهران، با تغییر در سیاست‌های پاریس در دوره سارکوزی در همراهی بیشتر با سیاست‌های فرآتلانتیکی، شکاف و سردی روابط تهران-پاریس را دوچندان کرد.

علاوه بر تندتر شدن موضع سارکوزی نسبت به پرونده هسته‌ای ایران و خطرناک قلمداد کردن آن، دولت سارکوزی دست به تحرکاتی در منطقه خلیج فارس و گسترش همکاری‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زد که نقطه اوج آن توافق فرانسه با امارات متحده عربی برای ایجاد پایگاه نظامی در این کشور بود. از سوی دیگر، سیاست‌های دو کشور در منطقه خاورمیانه، به‌ویژه در لبنان، با یکدیگر اصطکاک منافع پیدا کرد. حمایت ایران از حزب‌الله، موازنه قوا را در این کشور برهم زد و موقعیت جبهه ۱۴ مارس را که مورد حمایت فرانسه بود، تضعیف کرد (ایزدی، ۱۳۸۸).

فرانسه به عنوان کشوری که قصد نقش‌آفرینی در معادلات بین‌المللی دارد، خود را ناگزیر می‌دید که در منطقه حساس خلیج فارس و در نزدیکی آب‌های ایران حضوری نظامی، هرچند نمادین، داشته باشد. این تحرکات می‌توانست میدان مانور بیشتری برای فرانسه در جهت تأمین منافع آن کشور فراهم آورد؛ به‌ویژه آنکه با توجه به دور شدن ایران از اعراب، فرانسه می‌توانست با بزرگ‌نمایی خطر ایران، به منافع سیاسی و اقتصادی چشمگیری در این منطقه دست یابد. همچنین، این رویکرد جدید، فرصتی را برای فرانسه فراهم می‌ساخت تا با استفاده از اهرم آمریکا، به نفوذ خود در داخل اتحادیه اروپا و پیمان ناتو بیفزاید.

از سوی دیگر، لابی قدرتمند اسرائیل در فرانسه، نقش بسیار موثری در ایجاد تنش و بحران در روابط ایران و فرانسه ایفا می‌کند. حمایت سنتی و پایدار ایران از ملت فلسطین، در مناقشه اعراب و اسرائیل و نیز طرح مسئله هولوکاست، سبب حضور

پویای لابی اسرائیل در اتخاذ جهت‌گیری‌های سرسختانه رهبران الیزه علیه ایران شد و این امر فضای روابط دو کشور را تیره ساخت. در این باره، برخی رهبران اروپایی از جمله سارکوزی در فرانسه و مرکل در آلمان به وضوح اعلام کردند که به هیچ وجه مایل به دیدار و گفت‌وگو با احمدی‌نژاد نیستند و تا زمانی که وی با ادبیات خاص خود صحبت کند به گفت‌وگو و همکاری با دولت او علاقه‌ای ندارند (Le Monde : 24 (avril 2008).

موضوع هسته‌ای ایران

سارکوزی از زمان به قدرت رسیدن، سیاست سختی را در برابر موضوع هسته‌ای ایران^۲ در پیش گرفت تا جایی که خیلی زود جای بریتانیا را در میان سرسخت‌ترین کشورهای اروپایی در این زمینه، به خود اختصاص داد. جنگ آمریکا با عراق و مشارکت نکردن بسیاری از کشورهای اروپایی در آن و فاصله گرفتن از آمریکا، فضای سردی را در روابط بین اروپایی و فرآتلاتیکی ایجاد کرده بود. پس از مدتی، کشورهای مهم اروپایی (بریتانیا، فرانسه، آلمان) با هدایت سارکوزی احساس کردند باید به این وضعیت خاتمه دهند و روابط خود را بازسازی کنند. فعالیت‌های هسته‌ای ایران بهترین شرایط را برای کشورهای غربی ایجاد کرد. بازدید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تأسیسات هسته‌ای نطنز و گزارش ارائه شده به شورای حکام، آشتی بین اروپایی و فرآتلاتیکی را

۱. سارکوزی همچنین در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۸م، اعلام کرده بود که در مقام رئیس جمهوری فرانسه حاضر نیست با آقای احمدی‌نژاد حرف بزند و دست بدهد.

۲. فرانسه خود از جمله کشورهایی بود که در سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، در برنامه هسته‌ای ایران مشارکت داشت و ده درصد از سهام شرکت اورودیف متعلق به ایران بود (اورودیف، کنسرسیوم اروپایی غنی‌سازی اورانیوم و از شعبه‌های شرکت فرانسوی آروا (AREVA) است) و قرار بود ایران حق خریداری ده درصد از تولیدات آن را داشته باشد که امروزه با وجود محفوظ بودن سهم ایران در این کنسرسیوم، فرانسه از تعهد خود برای فروش سوخت هسته‌ای به ایران سرباز می‌زند.

تسهیل کرد. همگان دشمن مشترکی یافته بودند که می‌توانستند با عنوان «مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای» با آن برخورد کنند (Gresh, Juin-Juillet 2007, p.3). آنچه بازرسان آژانس بین‌فوریه و سپتامبر ۲۰۰۳م کشف کردند کافی بود تا نشان داده شود که ایرانیان تعهدات خود را زیر پا گذاشته بودند. اروپایی‌هایی مانند بریتانیا، آلمان و فرانسه، تلاش کردند نشان دهند پس از اختلاف نظر و تفرقه و جدایی درباره عراق، می‌توانند یکدیگر را در مسئله ایران بازبند و یک راه حل دیپلماتیک برای این بحران بیابند. (Delpech, 25-31 Mars 2007, p. 14). به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا که از امتناع پاریس، بروکسل و برلین در مشارکت در جنگ آمریکا علیه عراق متزلزل شده بود، تلاش کرد با میان‌داری فرانسه و از طریق پرونده هسته‌ای ایران با واشینگتن آشتی کند. به‌طور روشن‌تر، موضع اروپا در مسیر رویکرد واشینگتن و تل‌آویو قرار گرفت (Pailhe, Juillet 2007, p.24).

بسیاری از صاحب‌نظران نزدیکی دولت سارکوزی به محافل یهودی و اسرائیل را ریشه اصلی این سیاست می‌دانند (Gresh, Juin-Juillet 2007, P.6). سارکوزی در سمینار سفرای فرانسه در پاریس، در اوت ۲۰۰۷م، از «بمب ایرانی یا بمباران ایران» سخن گفت و هر دو گزینه را فاجعه‌بار تلقی کرد که به هر صورت ممکن باید از آنها جلوگیری کرد. برنارد کوشنر^۲، وزیر خارجه وقت، با لحنی تندتر و با کاربرد لفظ «جنگ»، اظهار داشت باید برای بدترین حالت، یعنی جنگ با ایران خود را آماده کنیم.^۳ اقدامات بعدی فرانسه در اتحادیه اروپا، به‌ویژه بانی شدن در ارائه طرح تحریم‌های شدیدتر علیه ایران و تقاضای قطع سرمایه‌گذاری در ایران و اعمال تحریم‌های فراتر از شورای امنیت، بیانگر آغاز سخت‌تر شدن موضع فرانسه نسبت به برنامه هسته‌ای ایران بود.

۱. کارولین پایله مسئول تحقیقات گروه تحقیقات و اطلاعات درباره صلح و امنیت، (GRIP)، بروکسل

2. Bernard Kouchner.

۳. البته وی مجبور شد پس از واکنش‌های خشم‌آلود شرکای اروپایی و محافل سیاسی فرانسه، سخنان خود را تعدیل کند و حتی سارکوزی کاربرد واژه جنگ را از جانب او نادرست ارزیابی کرد.

در ژوئیه ۲۰۰۹م، در جریان اجلاس سران گروه هشت در ایتالیا، سارکوزی احتمال تشدید تحریم‌ها علیه ایران را مطرح کرد. رئیس‌جمهوری فرانسه خاطرنشان ساخت که ایران باید مذاکره بر سر برنامه هسته‌ای خود را تا اواخر سپتامبر؛ یعنی زمان برگزاری اجلاس گروه بیست‌بپذیرد و اگر تا آن زمان پیشرفتی حاصل نشود، ما مجبور به اتخاذ تصمیمات جدیدی خواهیم بود (Jarry, July 8, 2009). در سپتامبر ۲۰۰۹م، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به اتفاق آراء، قطعنامه‌ای تصویب کرد که به موجب آن، تمهیدات حفاظتی، نظامی و دیپلماتیک در برابر کاربرد برنامه‌های هسته‌ای غیرنظامی برای مقاصد نظامی پیش‌بینی شده بود. این قطعنامه بیان می‌کرد که هر کشوری که بازرسی‌های آژانس را متوقف سازد، مشمول تمهیدات شورا خواهد شد (Weisman, September 25, 2009). گوردون براون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، و سارکوزی هر دو تأکید کردند که اگر ایران با آژانس همکاری کامل نکند، با تحریم‌های شدیدتری مواجه خواهد شد (Iran "Concealed Nuclear Facility", September 25, 2009).

همکاری فرانسه با آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای ایران با اشتیاق دولت سارکوزی به نقش‌آفرینی بیشتر در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، در سایه حمایت آمریکا صورت جدی‌تری به خود گرفت. در شرایط جدید، فرانسه ایران را چالشی می‌بیند که منافع آن کشور را در پهنه وسیعی، از لبنان گرفته تا افغانستان، تهدید می‌کند. جهت‌گیری جدید دیپلماسی فرانسه و نیز اتخاذ سیاست‌های رادیکال از جانب دولت ایران نسبت به غرب و طرح مسائلی مانند هولوکاست، سبب شده تا دامنه تضاد و اختلاف‌ها بین دو کشور در حوزه‌های مختلف گسترش پیدا کند (ایزدی، ۱۳۸۸). با این همه، آنچه مسلم است آن است که فرانسه و سایر کشورهای بزرگ اتحادیه اروپایی مایل هستند در حل مسائل بین‌المللی و موضوع ایران در کنار آمریکا حضور فعال داشته باشند.

با روی کار آمدن سارکوزی در فرانسه، موضع فرانسه به آمریکا و بریتانیا نزدیک‌تر شده است و این نزدیکی در رویکردهای این سه کشور و در بسیاری مواقع در رویکرد

اتحادیه اروپایی نسبت به ایران، به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت نهم، به‌خوبی دیده می‌شود. رویکرد «تنبیه و تشویق» یا «چماق و هویج» نمونه‌ای از هماهنگی سه کشور بریتانیا، فرانسه و آمریکا از زمان ردّ پیشنهاد تشکیل گروه ۵+۱ در ۲۶ اوت ۲۰۰۸م از سوی ایران است (Le Monde, 27 aout 2008). در این مقطع، رویکرد عدم گسترش روابط با ایران، سوی اتحادیه اروپایی و در هماهنگی با این سه کشور در پیش گرفته شده بود.

رفتار غیردوستانه فرانسه نسبت به ایران، دیری نخواهد پایید، زیرا به‌دلیل منابع غنی نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، فرانسه شدیداً به ایران احتیاج دارد. تعامل با فرانسه می‌تواند بر برخی روندهای اتحادیه اروپا نسبت به ایران نیز مؤثر باشد. اگرچه لابی‌های ضد ایرانی در این کشور حضور فعال دارند، همواره یک لابی قدرتمند طرفدار ایران نیز وجود داشته است. اگر دیپلماسیِ فعالی در قبال فرانسه اتخاذ و لابی‌های قوی طرفدار ایران شناسایی و فعال شوند، فرانسه می‌تواند به مواضع جمهوری اسلامی ایران نزدیک شده و حتی بر مواضع اتحادیه اروپا نیز به نفع ایران تأثیرگذار باشد (ایوبی، ۳ بهمن ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

قدرت یافتن نیکلا سارکوزی در ماه می ۲۰۰۷م، شرایط جدیدی را برای سیاست خارجی فرانسه رقم زد. سارکوزی با تغییر نگرش در سیاست خارجی خود، تلاش می‌کند تا در چارچوب اروپا و در پرتو روابط نزدیک‌تر با آمریکا، به اهداف خود، از جمله دست‌یابی به نفوذ و اعتبار بیشتر در صحنه سیاست بین‌المللی، دست یابد. در واقع، تحقق هدف «فرانسه قوی در اروپای قوی»، نیازمند آن است که اروپا از ابزارهای لازم، به‌ویژه در حوزه دفاعی و نظامی، برای نقش‌آفرینی در مناطق بحرانی و مدیریت منازعات برخوردار باشد. سارکوزی امیدوار است تا با ایفای نقش گسترده‌تر در ناتو، نفوذ اروپا و به‌ویژه فرانسه را در ساختار تصمیم‌گیری پیمان آتلانتیک شمالی افزایش

دهد و از نقش مسلط آمریکا در این پیمان، که مورد حمایت کشورهای زیادی است، بکاهد.

فرانسه در دوران سارکوزی، دو نگرش اروپامداری از یک سو و آتلانتیک‌گرایی از سوی دیگر را به منصفه ظهور گذاشته است. سارکوزی در سیاست خارجی خود هر دو راهبرد آتلانتیک‌گرایی و اروپاگرایی را دنبال کرده است. وی نیک می‌داند که حمایت آمریکا شرط ضروری برای موفقیت سیاست خارجی فرانسه است و اگر فرانسه بخواهد در برخی مناطق جهان موفقیت‌های داشته باشد، لازم است در برخی موارد با خط مشی سیاست خارجی آمریکا همراهی، و آن را تأیید کند.

درباره ایران، موضع فرانسه از زمان راه یافتن سارکوزی به کاخ الیزه بسیار سخت‌تر و همچنین نزدیک به آمریکا شد. در این مقطع، فرانسه با قرار گرفتن در خط دیپلماسی آمریکا و بریتانیا و اتخاذ رویکردی سخت و شرکت فعال در تهیه قطعنامه‌های متعدد تحریمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و تصویب و اجرای تحریم‌هایی ورای تحریم‌های سازمان ملل، سعی کرد سیاست نزدیکی به آمریکا را عملاً به اثبات برساند. نکته منفی سیاست دولت سارکوزی در قبال ایران، آن است که در این سیاست، دوری از ایران و تشدید مواضع سخت در برابر آن، به مثابه نزدیکی به آمریکا و در خط آمریکا قرار گرفتن قلمداد می‌شود؛ سیاستی که موجب خشنودی لابی صهیونیسم جهانی است و از سوی طیف‌های مختلفی در آمریکا حمایت می‌شود. چه بسا دولت سارکوزی برای خوشایند آمریکا و لابی یهود جهانی، در برابر ایران مواضع سختی را در پیش گرفته باشد که با سیاست سنتی فرانسه مغایرت دارد.

ایران و فرانسه پشتوانه تاریخی و فرهنگی غنی‌ای دارند و هر یک در منطقه خود، از نفوذ قابل توجهی برخوردارند. فرانسه بدون در نظر گرفتن نقش ایران، امکان در پیش گرفتن سیاستی مؤثر در خاورمیانه را پیدا نخواهد کرد و ایران نیز اگر بخواهد تعامل سازنده‌ای با اتحادیه اروپایی داشته باشد، نمی‌تواند نقش فرانسه را نادیده بگیرد. در

مجموع می توان گفت از آنجاکه فرانسه در سطوح بین المللی و منطقه ای، سیاست خارجی فعال تر و پویاتری دارد و به ویژه در سطح منطقه ای، همگام با سیاست های آمریکا، برای ایجاد نظم مطلوب آمریکا حرکت می کند، روابط میان ایران و فرانسه در کوتاه مدت بیش از پیش تنش آلود خواهد شد (معاونت پژوهش های سیاست خارجی، ۱۳۸۶). ولی در شرایط جدید بین المللی که وابستگی متقابل در عرصه روابط بین الملل بیش از هر زمان دیگری به چشم می خورد، اتخاذ دیدگاه های یکسونگر نمی تواند کارساز باشد. صرف نظر از اختلاف نظرهای سیاسی میان دولت ها و بحران هایی که ممکن است گاه در روابط دو کشور پدید آید، می توان با تقویت پیوندهای دو ملت ایران و فرانسه، بنیان روابط پایدارتری را برای آن دو پایه ریزی کرد.

شکست سارکوزی و روی کار آمدن فرانسوا اولاند، رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه، می تواند مقتضیات جدیدی را در سیاست خارجی فرانسه، در ارتباط با آمریکا و در قبال جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. یکی از دلایل شکست سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری ششم می ۲۰۱۲م، روی گرداندن از سیاست های سنتی و استقلال طلبانه فرانسه، به ویژه در رابطه با آمریکا و نزدیکی بیش از اندازه به این کشور بوده است؛ امری که مورد پسند جامعه و طیف های سیاسی قدرت در این کشور نیست. اولاند با درس گرفتن از این سیاست سارکوزی که در عمل، گسستی در سیاست های فرانسه به حساب آمد و کناره گیری وی از قدرت را رقم زد، در همین مدت اندک نشان داده که اعتدال و توازن در سیاست خارجی را در نظر خواهد داشت.

منابع

- [۱]. ایزدی، پیروز. (۱۳۸۸). «دکترین نظامی جدید فرانسه»، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۲۷۲.
- [۲]. _____ . (۱۳۸۶). «سیاست خارجی فرانسه: تداوم یا تغییر»، گزارش راهبردی مرکز تغییرات استراتژیک.

[۳]. ایوبی، حجت الله. (۳ بهمن ۱۳۸۹). «هنوز هم برای دیپلماسی ایران فرصت است»، خبرآنلاین.
[۴]. خالوزاده، سعید. (۱۳۸۹). «چالش‌های فراروی ناتو با توجه به دفاع مستقل اروپایی»،
فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور
خارجی، کتاب ویژه ناتو.

[۵]. خالوزاده، سعید. (۱۳۸۳). «مناسبات فراآتلانتیکی، ارزیابی روابط اتحادیه اروپایی و
امریکا»، کتاب اروپا ۴ ویژه روابط اروپا آمریکا. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین-
المللی ابرار معاصر تهران، ص ۶۲.

[۶]. سارکوزی، نیکلا. (۷ فوریه ۲۰۰۹). سخنرانی در کنفرانس امنیتی مونیخ. در سایت ریاست
جمهوری فرانسه. در:

http://www.elysee.fr/download/?mode&filename=07.02_Conference_sur_la_Securite.pdf
[۷]. سایت کاخ الیزه کاخ ریاست جمهوری فرانسه:

http://www.elysee.fr/elysee/elysee.fr/francais/interventions/2007/aout/allocution_a_1_occasion_de_la_conference_des_ambassadeurs.79272.html
[۸]. سایت وزارت امور خارجه فرانسه:

http://www.diplomatie.gouv.fr/IMG/pdf/07_02_09_Declaration_commune_Munich.pdf
[۹]. سایت وزارت امور خارجه فرانسه:

http://www.diplomatie.gouv.fr/fr/pays-zones-geo_833/irak_430/
[۱۰]. سایت وزارت دفاع فرانسه: <http://www.defense.gouv.fr>

[۱۱]. مرکز اطلاعات مربوط به مسائل اروپا:

http://www.touteleurope.fr/fr/nc/print/divers/toutes-les_informations/article/afficher/fiche/3435/t/44504/from/2890/breve/apres-les-declarations-de-nicolas-sarkozy-quel-avenir-pour-les-relations-entre-lotan-et-lunion-eu.html

[۱۲]. هورکاد، برنارد. (۱۳۸۶). «تغییر در سیاست خارجی فرانسه نسبت به ایران و، سخنرانی
برنارد هورکاد، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

[13]. Delpech, Th. (25-31 Mars 2007). Magazine Le Monde 2, Paris.

[14]. Finkielkraut, A. (2007). "Qu'est-ce que le Sarkozysme?", *Le Point*, n 1808, 10 mai 2009.

[15]. Gresh, A. (Juin-Juillet 2007). "Compte à Rebours", *Le Monde Diplomatique*, N. 93, Paris.

[16]. Guillaumin, M. (22 mars 2008). "Le Domaine Réservé", *France-Soir*, N. 19753, Retrieved from:

- [17]. <http://fr.news.yahoo.com/3/20091106/tfr-france-allemande-lellouche-56633fe.html>
- [18]. "Iran Concealed Nuclear Facility", BBC News, September 25, 2009, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middleeast/8274903.stm>.
- [19]. Jarry, E. (July 8, 2009). "G8 Sets Iran Deadline for Nuclear Talks", Reuters.
- [20]. Lavallée, Ch. (2008). "L'Europe de la Défense: Acteurs, Enjeux et Processus", Paris, *Les Champs de Mars*, Jan. N 19.
- [21]. Le Marianne, Paris, 29 mars 2009. <http://www.marianne.net/monde/sarkozy%20mars%202009%20londre>
- [22]. Le Marianne, Paris, 3-9 mai 2009. http://www.marianne.net/sarkofrance/Comment-Sarkozy-peut-il-neutraliser-les-affaires_a179.html
- [23]. Le Monde, Paris, 24 avril 2008.
- [24]. <http://tempsreel.nouvelobs.com/politique/20080424.OBS1264/sarkozy-s-etait-attendu-aux-difficultes-veut-acceler-les-reformes.html>
- [25]. Le Monde, Paris, 27 août 2008, "Le Discours de Politique Etrangère de M. Sarkozy".
- [27]. http://www.lemonde.fr/societe/article/2007/08/27/le-discours-de-politique-etrangere-de-m-sarkozy-integralite_947776_3224.html
- [28]. Le Monde, Paris, 4 avril 2008. http://www.lemonde.fr/idees/article/2008/04/16/pourquoi-la-russie-a-peur-de-l-otan-par-marie-jego_1034941_3232.html
- [29]. L'Express, Paris, 22-27 avril 2011. Réintégration de la France dans le commandement intégré de l'OTAN
- [30]. Le Nouvel Observateur, Paris, 21-26 avril 2009.
- [31]. <http://tempsreel.nouvelobs.com/politique/europeennes-2009/page-11.html>
- [32]. Le Nouvel Observateur, Paris, 29 oct.-04 nov. 2009.
- [33]. Martin-Lalande, N. (9-11-2007). "Des Freins Transatlantiques à l'Europe de la Défense?" *Centre d'Etudes Transatlantiques (France)*.
- [34]. Pailhe, C. (Juillet 2007), "et l'Europe s'aligne sur les Etats-Unis", Paris.
- [35]. The Independent, Dec. 2, 2009.
- [36]. Valasek, T. (March 2008). "France, NATO and European defense", Centre for European Reform.
- [37]. Weisman, J. (September 25, 2009). "UN Passes Nuclear Safeguards Plan", Wall Street Journal.
- [38]. http://francebonapartiste.free.fr/entretien_avec_thierry_choffat.htm
- [39]. <http://lci.tf1.fr/monde/europe/2008-03/sarkozy-vante-nouvelle-fraternite-franco-britannique-4906134.html>
- [40]. <http://lci.tf1.fr/monde/europe/2008-03/sarkozy-londres-pour-nouvelle-entente-cordiale-4906170.html>
- [41]. <http://www.droitsenfant.com/telecharge/constitution-1958pdf.pdf>
- [42]. <http://www.elysee.fr>